درباره سریال «کلبه‌ای در مه» که این شب‌ها از شبکه سه پخش می‌شود

مخاطب در مه

سیدمهدی موسوی تبار
روزنامه‌نگار

گفته می‌شود هنوز هم شبکه‌ها به سریال‌هایشان زنده هستند و در رسانه‌ها و پلتفرم‌های مطرح جهان هم سریال‌ها نقش عمده‌ای دارند. این سخن، حرف درستی به‌نظر می‌رسد. همانقدر درست که گفته می‌شود تلویزیون خودمان در یک‌دهه اخیر و درحوزه سریال‌سازی خوب و درست عمل نکرده است. پیش از این و بارها درباره اهمیت سریال‌سازی و تاثیر آن در جذب مخاطبان مطالبی نوشتیم و راهکارهایی ارائه دادیم. اینکه در فصل‌های مختلف و به اقتضاهای متفاوت، سریال چه جایگاه و اهمیتی دارد. یکی از این فصل‌ها تابستان است و به دلایلی که آشکار است، مردم وقت آزاد بیشتری دارند. سابقه ذهنی نشان می‌دهد که تلویزیون در گذشته‌ای نه چندان دور، برای تابستانش احترام قائل بود و تدارکی درخور عید می‌دید. تابستان امسال اما شاهد چنین تدارکی نبودیم و هنوز هم نیستیم. یکی از سریال‌هایی که برای پخش ازشبکه سه‌در تابستان تدارک دیده شده سریال کلبه‌ای در مه است که پیش از این با اسم «می جان» و توسط مرجان اشرفی زاده قرار بود، ساخته شود و ظاهرا چندین قسمت از آن هم ساخته شده و قرار بود که سریال «می جان» در رمضان سال گذشته پخش شود که به‌دلیل اختلاف با مدیر فیلم‌وسریال شبکه سه، کارگردان تغییر کرد و جابه‌جایی‌هایی در ترکیب بازیگران به‌وجود آمد. به‌هرحال این سریال تولید و آماده پخش شد و فارغ از ضعف‌های فیلمنامه و همچنین عدم تطابق تاریخی در بعضی قسمت‌ها وهمچنین شباهت کاراکترها به شخصیت‌های دیگر سریال‌های مشابه، زمان پخش آن هم در بدترین زمان ممکن انتخاب شد. انگار شبکه سه اصرار داشت که مخاطب، این سریال پرهزینه و یک‌بار تغییرکرده را نبیند. انتخابات، مسابقات والیبال، مسابقات لیگ برتر و یورو ۲۰۲۰ برنامه‌هایی بودند که هر شب یا باعث تاخیر در پخش سریال می‌شدند یا لغو آن. سریال‌هایی که تاریخی هستند و در فضای شمال کشور می‌گذرند عموما برای مخاطب ایرانی جذابند اما چنانکه پیش از این گفتیم، عنصر قصه از اهمیت بالاتری برای او برخوردار است. مشکل بزرگ «کلبه‌ای در مه» این است که هم می‌خواهد راوی باشد و هم مصلح اجتماعی و هم معلم تاریخی که حافظه‌اش دیگر مثل ساعت کار نمی‌کند. وجود شاخه‌های مختلف در این سریال، مخاطب را گمراه می‌کند و تاخیر در پخش قسمت‌ها و فاصله افتادن، به این گمراهی کمک می‌کند. مخاطب نمی‌داند یا یک سریال عاشقانه مواجه است یا تاریخی یا حتی سیاسی و اجتماعی. وجود کاراکترهای آشنا با حتی گاه تکراری نمی‌تواند مخاطب را دلبسته به‌شخصیت‌ها کند. نسخه‌بهتر از اینها را قبلا دیده و حالا بدل‌شان را قبول نمی‌کند. نمایش روابط صفر و صدی از روابط آدم‌ها هم از دیگر مشکلات این سریال است و آدم خاکستری کمی در این سریال می‌بینیم.

کلبه‌ای در مه از آن دست سریال‌هایی است که احتمالا در زمان پخش تکرارش در یکی از شبکه‌های دیگر وبدون وقفه مورد توجه قرار بگیرد.

کارهای فنی سریال تان تمام شده است یا همچنان ادامه دارد؟

الان استودیو هستیم. فکر کنم قسمت ۲۰-۲۱ پخش می‌شود. ما الان قسمت ۲۵-۲۴ را میکس و مونتاژ و اصلاح رنگ و غیره می‌کنیم.

این سریال از ابتدا به شما پیشنهاد نشد و قرار بود توسط خانم اشرفی‌زاده ساخته شود.

این کار امسال به من پیشنهاد شد. پارسال حضور خانم اشرفی‌زاده حدود ۲۶۰-۲۵۰ دقیقه را ساختند و من که آمدم، قرار بود کار را ازسر بگیریم. حضور دو بازیگر از قبل بود که با یک کار سخت، پر از شخصیت و دارای پیچیدگی‌های فیلم همراه هستیم و ازنظر اجرا با چالشی روبه‌رو بودیم که این آدم را قفلتکی می‌داد وارد کاری شود که آپارتمانی نیست، ساده نیست، درام معمولی نیست و این اتفاق الان که خروجی را می‌بینم، این است که با همه سختی‌ها می‌ارزید این ریسک را قبول و شروع به کار کنیم. بیشتر این مساله در پذیرش کار موثر بود.

اگر بخواهیم یک کلبه‌ای و ژانری بگوییم «کلبه‌ای در مه» قرار است کار عاشقانه یا اجتماعی-سیاسی باشد؟

من چیزی به اسم ژانر عاشقانه، ژانر اجتماعی یا سیاسی نمی‌شناسم. ژانر سیاسی داریم، ولی اینکه یک کار اجتماعی باشد یا فقط عاشقانه باشد، نمی‌شناسم. اگر اینچنین درنظر بگیریم، چون قتل در سریال اتفاق می‌افتد ممکن است ژانر جنایی و پلیسی هم باشد. به‌نظرم باید به این سریال نگاه دیگری داشت. اینکه صرفا بگوییم یا یک ژانر جلو می‌رود، درست نیست. شکل گیری ژانرها به این سمت می‌رود که چندین مدل از یک موقعیت ساخته می‌شود همانند ژانر وسترن، بعد بررسی می‌کنند چقدر نقاط مشترک بین همه چیزهایی که ژانر به‌وجود آورده، هست و بعد می‌گویند هر فیلمی که این نقاط مشترک را دارد ژانر رئالیست یا سیاسی و غیره می‌شود. در ایران خیلی جدی به این شکل ژانر نداریم، به‌خصوص ژانر سریال‌ها این‌طور نیست.

اما اصولا وجه غالبی دارد.

وجه غالب دارد که به‌نظرم عشق است، عشق مرد و زن نیست، بلکه عشق انسان‌ها به یکدیگر است. عشقی که «می جان» به یک سریال عاشقانه مواجه است یا تاریخی یا حتی سیاسی و اجتماعی. وجود کاراکترهای آشنا با حتی گاه تکراری نمی‌تواند مخاطب را دلبسته به‌شخصیت‌ها کند. نسخه‌بهتر از اینها را قبلا دیده و حالا بدل‌شان را قبول نمی‌کند. نمایش روابط صفر و صدی از روابط آدم‌ها هم از دیگر مشکلات این سریال است و آدم خاکستری کمی در این سریال می‌بینیم.

کلبه‌ای در مه از آن دست سریال‌هایی است که احتمالا در زمان پخش تکرارش در یکی از شبکه‌های دیگر وبدون وقفه مورد توجه قرار بگیرد.

در ساخت این سریال توجه به نمونه‌های موفق مانند پس از باران هم داشتید؟

خیر، یک زمانی متاثر از این شکل هستید که یک خط فکری یک خطی به اسم ایده دارید که ایده را مطرح می‌کنید که گسترش دهید و تبدیل به خلاصه و فیلمنامه و غیره شود. پس متاثر از یک‌سری ایده‌است. وقتی فیلمنامه‌ای که ۴۰ قسمتش نوشته شده و به شما پیشنهاد می‌شود طبیعی است که متاثر از کاری نیستید، بلکه متاثر از فیلمنامه‌ای هستید که به شما تبدیل شده است. شکل دراماتیک را نسبت‌به فیلمنامه قبلی جدی‌تر کردم و خط اتصال‌ها را درست کردیم. به اعتقاد من نه به رسیدم و به موفقیت و به آن قله رسیدم. طبیعی است اگر سیمرغ را آموختم، از دست اساتید خودم بود.

با آقای فتحی هم کار کردید؟

بله من از ایشان خیلی کار یاد گرفتم و ایشان را جزء اساتید خودم می‌دانم و دوست‌شان دارم. چون بی‌تعارف هیچ رقیبی در این دنیا نمی‌تواند وجود داشته باشد. من از ایشان کار یاد گرفتم. غیر از کاری که می‌گفتند من کار یاد گرفتم. آن سال‌ها که پسی از باران پخش می‌شد، من سن‌وسالی نداشتم، می‌دیدم و لذت می‌بردم. الان که خودم هم دارد، همه انسان‌ها دارای ایدئولوژی هستند؛ ایدئولوژی‌ای که خط فکری آنها را شکل می‌دهد، در عین‌حال که عاشق هم می‌توانند باشند. یکی از آدم‌ها ایدئولوژی انقلاب دارد ابتدا داشتیم ۴۰ قسمتی بود که با کمک دوستان دوباره نوشته شد و تبدیل به این قصه‌ای که الان می‌بینیم، شد که به‌نظرم تلاشی که دوستان در این زمان محدود کردند، خروجی بدی ندارد و این خروجی قابل دفاع است